

## انواع دارالکفر و تبدیل دارالاسلام به دارالکفر

بسم الله و الحمد لله ، اما بعد: السلام عليكم و رحمه الله و بركاته / بخش ۱۰ : [انواع دارالکفر و تبدیل دارالاسلام به دارالکفر (۱)]

رسول الله صلی الله علیه وسلم با پیمانی که در مدینه با کفار یهودی و مشرک بست که به دُستورُ المَدینة، یا صحیفة النبی یا پیمان مدینه مشهور است و با پیمانهای که با مجوس الاحساء و نصرانی های نجران بست و با جنگهایی که با کفار مشرک قریش و کفار یهودی و غیره انجام داد نشان داد که دارالکفر دو گونه است یا دارالکفری است که با دارالاسلام سر جنگ و کشت و کشتار دارد یا دارالکفری است که با دارالاسلام وارد عهد و پیمان و زندگی مسالمت آمیزی شده است.

ابن عباس رضی الله عنهما در مورد سکولاریستها (یا به زبان عربی مشرکین) روایت می کند که : **كَانَ الْمُشْرِكُونَ عَلَىٰ مَنْزِلَتَيْنِ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْمُؤْمِنِينَ**: «مشرکین، دو موضع در قبال نبی صلی الله علیه وسلم و مومنین داشتند: **كَانُوا مُشْرِكِي أَهْلِ حَرْبٍ، يُقَاتِلُهُمْ وَيُقَاتِلُونَهُ**، [دسته‌ای] مشرکان اهل جنگ بودند که پیامبر با آنها جنگید و آنها با پیامبر جنگیدند **وَمُشْرِكِي أَهْلِ عَهْدٍ، لَا يُقَاتِلُهُمْ وَلَا يُقَاتِلُونَهُ**<sup>۱</sup> و [دسته‌ای] مشرکین اهل عهد بودند که پیامبر با آنها جنگید و آنها نیز با پیامبر جنگیدند»

امام شافعی رحمه الله نیز بعد از ذکر دارالاسلام، سرزمین کفار یا دارالکفر را به «دارالحرب» و «دارالعد و الصلح» تقسیم می کند.<sup>۲</sup> ابن قیم حنبلی رحمه الله نیز دارالکفر را به دو دسته تقسیم می کند و می گوید: «**الْكَفَّارُ إِمَّا أَهْلُ حَرْبٍ وَ إِمَّا أَهْلُ عَهْدٍ**»<sup>۳</sup>. کفار یا اهل جنگ هستند یا اهل عهد .

پس «دارالکفر» به دو بخش تقسیم می شود:

<sup>۱</sup> بخاری ۵۲۸۶

<sup>۲</sup> زحیلی، وهبه، آثار الحرب في الفقه الإسلامي، ص ۱۷۵.

<sup>۳</sup> ابن‌قیم جوزیه، محمد بن ابی‌بکر، أحكام أهل الذمة، ج ۲، ص ۸۷۳

۱- دار الحرب (سرزمین جنگ): دارُ الکفری که با دار الاسلام عهد و امانی ندارد. البته شرط نیست که با دار الاسلام در حال جنگ باشد همین که عهد و امان و ذمه ای با دار الاسلام ندارد کفایت می کند که دار الحرب باشد، و مسلمین هر وقت خواستند می توانند با آنها وارد جنگ شوند.<sup>۴</sup>

۲- دار العهد (سرزمین اهل عهد و پیمان): دارُ الکفری است که با دار الاسلام پیمانی مبنی بر ترک جنگ وجود دارد. ° این پیمان هم ممکن است مدت دار باشد یا مثل پیمان با «بَنِي ضَمْرَةَ» ی مشرک و سکولار همیشگی باشد: مَا بَلَّ بَحْرٌ صُوفَةً<sup>۴</sup> «تا در دریا صدفی هست» و رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد این دسته از کفار معاهد فرموده است: مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يَرِخْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا تُوَجَّدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا<sup>۷</sup> «هرکس، فرد معاهدی (کافری که با مسلمانان، عهد و پیمان بسته است) را بکشد، بوی بهشت به مشامش نمیرسد. هر چند که بوی بهشت از مسافت چهل سال راه، به مشام می رسد».

البته دسته ای دیگر از علماء به نسبت قدیم یا جدید بودن حاکمیت کفر در سرزمینی، دار الکفرها را به دو دسته ی عمده تقسیم کرده اند:

- ۱- دار الکفر اصلی: سرزمینی که هیچ گاه دار الإسلام نبوده است.
- ۲- دار الکفر طارئ: سرزمینی که زمانی دار الإسلام بوده، سپس با تسلط کفار، احکام یکی از «کفار ۶گانه» ی آشکار [یعنی: ۱- الَّذِينَ هَادُوا ۲- وَالصَّابِئِينَ ۳- وَالنَّصَارَى ۴- وَالْمَجُوسَ ۵- وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا] (مشرکین یا به زبان امروزی سکولاریستها) و ۶- مرتدین] بر آن جاری شده باشد و دوباره تبدیل شده باشد به دار الکفر.

**آیا دار الاسلام تبدیل به دار الکفر طارئ یا به قول شیعیان تبدیل به دار الکفری که دار الحرب هم هست می شود؟**

لازم است قبل از ورود به بحث و بررسی آراء مختلف فقهای اسلامی به چند نکته اشاره کنم:

- ۱- حکم بر تغییر یک مسلمان به کافر بودن، یعنی تکفیر یک مسلمان؛ که باید در تکفیر این مسلمان ظوابط شرعی کاملاً رعایت شوند، و شخص مسلمان از «۴ فیلتر» اصلی (۱- اثبات جرم ۲- تائید جرم توسط الله و رسولش صلی الله علیه وسلم ۳- شروط تکفیر ۴- موانع تکفیر) عبور داده شود؛

<sup>۴</sup>(السبل الجرار المتدفق على حدائق الزهار ۹۷۶/۱) امام شوکانی می گوید: أن الكافر الحربي مباح الدم والمال على كل حال ما لم يؤمن من المسلمين وأن مال المسلم ودمه معصومان بعصمة الإسلام في دار الحرب وغيرها. و همانا کافر حربی خون و مال در هر حالتی مباح است مگر اینکه از سوی مسلمین به او امان داده شده باشد، و اینکه مسلمان خون و مالش بخاطر عصمت اسلام مصون است در دار الحرب و غیر آنجا.

<sup>۵</sup> شاهی، ملفی بن حسن، حقیقة الدارين؛ دار الإسلام و دار الکفر، ص ۱۳۰.

<sup>۶</sup>روض الأنف ۲/ ۵۸ زرقانی ۴۵۶/۱

<sup>۷</sup>بخاری: ۳۱۶۶

و چنانچه این شخص به «یقین» فاسد تشخیص داده شد، و شبهه ای وجود نداشت که با چنگ زدن به آن شبهه او را از حکم ارتداد تبرئه کرد، و شخص ۱- آگاهانه ۲- عمداً ۳- به میل خودش و اختیاری دچار مکفره هائی شده بود، آن وقت است که حکم به تغییر یک شخص از اسلام به کفر داده می شود؛ به همین ترتیب برای تغییر یک دار و سرزمین از اسلام به کفر هم باید «افیلتر» اصلی رعایت شود که در قرآن و سنت صحیح و آراء صحابه و تمام مذاهب اسلامی مناط و معیار و ملاک تشخیص دارالاسلام و دارالکفر از همدیگر بوده است و آنهم «قانون و حکم» است.

در این صورت انسان و سرزمین قابل تغییر هستند هم می توانند از کفر به اسلام تغییر کنند هم از اسلام به کفر همچنانکه علماء گفته اند که: اینکه زمینی «سرزمین کفر» یا «سرزمین اسلام یا ایمان» یا «دار سلم» یا «دار طاعة» یا «دار معصیت» یا «دار المومنین» یا «دار الفاسقین» بوده باشد از اوصاف عارضه (اوصافی که ماندگار همیشگی نیستند) هستند و نه از (اوصاف) لازمه! در این صورت، بدون شک این وصف (برای سرزمین) به وصفی دیگر منتقل می گردد (تغییر می کند)، همچنانکه مردی خودش از کفر به ایمان و علم (وصفش) می رود (تغییر می کند) و همچنین برعکس این قضیه.<sup>۸</sup> اما چه در مورد فرد مسلمان و چه در مورد «دار» و سرزمین باید بدانیم که اینها به «یقین» قبلاً مسلمان بوده اند و با شک و گمان و احتمال نمی توان حکم بر خروج از اسلام این دو داد چون: **أَنَّ الثَّابِتَ بَيِّنٌ لَا يَزُولُ بِالشَّكِّ وَالاحْتِمَالِ** .

- **مورد دیگر** اینکه: ساکنین دارای عصمت هستند نه سرزمین. خون و مال و عرض و آبرو و ناموس مسلمان معصوم و حرام است هر کجا که باشد و فرقی ندارد در دارالاسلام باشد یا در دارالکفر.

امام شافعی رحمه الله در الام می گوید: **"فَأَمَّا الْمُسْلِمُ فَحَرَامُ الدَّمِ حَيْثُ كَانَ"** . مسلمان خونس حرام است هر کجا که باشد و می گوید: **"وَ إِنَّمَا يَحْرُمُ الدَّمُ بِالْإِيْمَانِ كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي دَارِ حَرْبٍ أَوْ دَارِ إِسْلَامٍ"** .<sup>۹</sup> و به راستی که خون با ایمان آوردن حرام می شود و فرقی ندارد این مومن در دارالحرب باشد یا دارالاسلام .

<sup>۸</sup> ابن تیمیه . مجموع الفتاوى ۴۵/۲۷ / فإن كون الأرض دار كفر ، أو دار إسلام ، أو إيمان ، أو دار سلم ، أو حرب ، أو دار طاعة ، أو معصية ، أو دار المؤمنین ، أو الفاسقین ، أو صاف عارضة لا لازمة ، فقد تنتقل من وصف إلى وصف ، كما ينتقل الرجل بنفسه من الكفر إلى الإيمان والعلم وكذلك بالعكس

<sup>۹</sup> شافعی، محمد بن ادریس، الأم، ج ۷، ص ۳۶۹

این نگرش اسلامی کاملاً در برابر نگرش مفتی های مفت گوی و نامیزان و نامتعادل و تقریباً نمیه دیوانه ی ساکن در دارالکفر هاست که خون زنان و حتی کودکان و اطفال مسلمان در الجزائر و... را به جرمی که پدران یا شوهران اینها مرتکب شده اند حلال کردند.<sup>۱۰</sup>

- **مورد دیگر** اینکه: جمهور فقهای جهان اسلام متفق القول هستند که در آنچه که الله تعالی به عنوان شرع قرار داده فرقی بین دارالاسلام و دارالکفر وجود ندارد، و تمام آنچه که الله تعالی حرام کرده یا بر بندگانش واجب کرده با اختلاف دار و سرزمین حکم فرق نمی کند و مسلمان چه در دارالکفر باشد و چه در دارالاسلام حرام و حلالها با تغییر «دار» و سرزمین تغییر نمی کنند. هر آنچه در دارالاسلام حلال یا حرام باشد در دارالکفر هم حلال یا حرام هستند.

امام شافعی رحمه الله در الام می گوید: " **مِمَّا يَعْقَلُهُ الْمُسْلِمُونَ وَ يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ أَنَّ الْحَلَالَ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ حَلَالٌ فِي بِلَادِ الْكُفْرِ وَ الْحَرَامَ فِي بِلَادِ الْإِسْلَامِ حَرَامٌ فِي بِلَادِ الْكُفْرِ** ".<sup>۱۱</sup> آنچه که مسلمین با تعقل به آن رسیده اند و بر آن اجماع کرده اند اینکه: آنچه که در دارالاسلام حلال باشد در دارالکفر هم حلال است و آنچه در سرزمین اسلام حرام باشد در سرزمین کفر هم حرام است.

روشن است که در هر صورت تقسیم زمین به دارالاسلام و دارالکفر نزد تمام مذاهب اسلامی متفق علیه است و کسی در آن اختلافی ندارد<sup>۱۲</sup> اما اینکه امام شافعی رحمه الله می گوید که زمین دار واحدی است علاوه بر آنچه که قبلاً عرض کردیم منظورش این است که مسلمان در هر کجای زمین باشد باید ملتزم و پایبند به رعایت احکام شریعت الله باشد چه در دارالاسلام باشد و چه در دارالکفر و بر همین مبنا حدود بر مسلمان نیز در سراسر زمین واجب می گردد، اما دسته هائی از حنفیه بر این باورند که اقامه ی حدود بر مسلمان در دارالحرب واجب نیست.

- **مورد دیگری** که لازم است برای چندمین بار به آن اشاره شود اینکه: حکمی که بر «دار» و سرزمین داده می شود ربطی به ساکنین ندارد .

یعنی ممکن است مکانی دارالاسلام باشد اما مثل خیبر تمام ساکنین آن و یا مثل هند اکثریت ساکنین آن کافر باشند، یا سرزمینی مثل مکه قبل از فتح و حبشه دارالکفر باشد اما در میان ساکنین آن مسلمانان هم

<sup>۱۰</sup> كما في فتوى عمر محمود أبو قتادة الفلسطيني في فتواه المشهورة. (فتوى كبيرة الشأن في جواز قتل الذرية والنسوان درءاً لخطر هتك الأعراس وقتل الإخوان)، مجلة الأنصار التابعة للجماعة الإسلامية في الجزائر (الجيا)، بتاريخ شوال ١٤١٥هـ - ٣ / ١٩٩٥م.

<sup>۱۱</sup> شافعی، محمد بن ادریس، الام، ج ٧، ص ٣٧٥

<sup>۱۲</sup> (مجلة مجمع الفقه الإسلامي) العدد السابع، الجزء الرابع، ١٤١٢ هـ، من مداخلة للدكتور عابد السفياني .

زندگی کنند. به زبانی ساده ترو به عنوان مثال: زمانی که می گوئی که این ساختمان و آپارتمان متعلق به مسلمین است قرار نیست حتماً تمام ساکنین آن مسلمان باشند یا زمانی که گفته می شود این منزل و آپارتمان متعلق به کفار است قرار نیست که تمام ساکنین آنهم کافر باشند، و با تغییر مالکیت این ساختمان از مسلمانی به کافری یا از کافری به مسلمانی ساکنان آنهم از اسلام به کفر یا از کفر به اسلام تغییر نمی کنند. و این تغییر مالکیت از مسلمانی به کافری یا از کافری به مسلمانی هیچ ربطی به ساکنین این دار و سرزمین و منزل ندارد.

### مذهب حنفی :

محمد بن حسن شیبانی رحمه الله می گوید: سرزمین با اجراء حکم مسلمانان در آنجا به دارالاسلام تبدیل می شود و اگر حکم غیر مسلمین جاری شود پس این سرزمین دارالحرب می شود.<sup>۱۳</sup>

کاسانی رحمه الله می گوید: سرزمین دارالکفر می شود با آشکار شدن احکام کفر در آنجا.<sup>۱۴</sup> با این وجود بسیاری از فقها در مذهب حنفی جهت تبدیل شدن دارالاسلام به دارالکفر سه شرط گذاشته اند:

۱- احکام و قوانین کفر بر آن حاکم شوند.

۲- از هر جهت به دارالکفر متصل شود.

۳- در آن مسلمان و اهل ذمی دارای همان امنیت اولش نباشد.

ابن عابدین حنفی رحمه الله، نظر امام ابوحنیفه رحمه الله را در این مورد بیان می کند و می گوید:

دارالاسلام با شروطی چون: شهرت اجرای احکام کفر، ممانعت از اجرای احکام اسلام، اتصال به

دارالکفر و ارتداد ساکنین، به دارالکفر تبدیل می شود؛<sup>۱۵</sup> در واقع این دسته از علمای موجود در مذهب

امام حنفیه رحمه الله فقط در صورت وجود سه شرط مذکور، منطقه ای از دارالاسلام را دارالکفر می دانند.

یعنی در نگاه این دسته از حنفی ها سرزمینهای چون ترکستان شرقی و سرزمینهای اسلامی هند که هر سه شرط در آنها وجود دارد تبدیل به دارالکفر شده اند اما سرزمینهایی چون ترکیه و سرزمینهای اشغالی تحت حاکمیت رژیم صهیونیستی و غیره که احکام و قوانین کفر بر آنها حاکم شده است و در آنها مسلمین پایبند به قانون شریعت الله و حتی ذمی های پایبند به قوانین شریعتهای خودشان هم از همان امنیت موجود

<sup>۱۳</sup> (شرح السیر الکبیر ۵/۲۱۶۵) / لأن الدار إنما تصیر دار الإسلام بإجراء حکم المسلمین فیها وحکم المسلمین غیر جار فکانت هذه دار حرب .

<sup>۱۴</sup> (بدائع الصنائع ۷/۱۳۰) / تصیر الدار دار کفر بظهور أحكام الکفر فیها .

<sup>۱۵</sup> ابن-عابدین، محمد امین، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۴، ص ۱۷۵.

در دارالاسلام برخوردار نیستند باز دارالاسلام محسوب می شوند و جزو دارالکفر محسوب نمی شوند چون این سرزمینها به دارالکفر های اصلی از هر جهت متصل نیستند.

بر این اساس ابن عابدین حنفی رحمه الله فتوا می دهد که جبل دروز در سوریه باز دارالاسلام است هر چند که احکام کفری دروز بر آن جاری می شود و حاکمیت هم در دست خودشان است چون یکی از این شروط یعنی شرط دوم که متصل شدن به دارالکفر است تحقق پیدا نکرده و اینها تحت حاکمیت رهبران ما هستند و سرزمینهای اسلام از هر طرف سرزمین آنها را احاطه کرده و هر زمان که رهبریت بخواد می تواند احکام شریعت الله را بر آنها پیاده کند.<sup>۱۶</sup>

التّمترتاشي الحنفي مذهب هم در «تنوير الأبصار» ضمن اشاره به این سه شرط زمانی که در مورد شرط سوم و مساله ی امنیت «مسلمٌ أو ذمّيٌّ آمنًا بالأمان الأول» صحبت می کند<sup>۱۷</sup> دقیقاً در اینجا به امنیت خاصی اشاره می کند که در سایه ی قانون شریعت الله ایجاد شده و این امنیت خاص هم یکی از نشانه های تحکیم قانون شریعت الله و حاکمیت و غلبه و قدرت مسلمین بوده است. به همین دلیل می بینیم که السرخسی حنفی رحمه الله در "شرح السیر الکبیر": "می گوید: «فإن دار الإسلام اسمٌ للموضع الذي يكون تحت يد المسلمین، و علامة ذلك أن يأمن فيه المسلمون».<sup>۱۸</sup> دارالاسلام اسم مکانی است که تحت سیطره مسلمانان باشد، و علامت آن این است که مسلمین در آن در امنیت باشند.

پس اگر می بینیم که پس از انعقاد پیمان صلح حدیبیه مسلمین در مکه در امور شخصی دارای امنیت کامل می شوند یا در حبشه مسلمین مهاجر در امور عبادی شخصی دارای امنیت کامل می شوند این امنیت به تنهایی باعث دادن صفت دارالاسلام به مکه ی قبل از فتح و حبشه نمی گردد، بلکه این سرزمینها همچنان با وجود چنین امنیتی دارالکفر باقی ماندند، و این امنیت به تنهایی این سرزمینها را تبدیل به دارالاسلام نکرد، چون در این سرزمینها قانون و قدرت حاکمیت و غلبه با کفار بود نه مسلمین .

امام سرخسی حنفی رحمه الله از ابی یوسف شاگرد ابوحنیفه و محمد بن حسن شیبانی از بزرگان مذهب حنفی روایت می کند که بمجرد برتری یافتن احکام کفار بر سرزمینی و غلبه و حاکمیت کفار بر آن چنین

<sup>۱۶</sup> وبهذا ظهر أن ما في الشام من جبل تيم الله المسمى بجبل الدروز وبعض البلاد التابعة، كلها دار إسلام، لأنها وإن كانت لها حكام دروز أو نصارى، ولهم قضاة على دينهم، وبعضهم يعلنون بستم الإسلام والمسلمين، لكنهم تحت حكم ولاية أمورنا، وبلاد الإسلام محيطة ببلادهم من كل جانب، وإذا أراد ولي الأمر تنفيذ أحكامنا فيهم نفذها

<sup>۱۷</sup> تنوير الأبصار المطبوع مع الحاشية (۱۷۴/۴). / "لا تصير دار الإسلام دار حرب إلا: بإجراء أحكام أهل الشرك، وباتصالها بدار الحرب، وبأن لا يبقى فيها مسلمٌ أو ذمّيٌّ آمنًا بالأمان الأول

<sup>۱۸</sup> سرخسی، محمد، شرح سیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۲۵۳.

سرزمینی تبدیل به دارالکفر می گردد. <sup>۱۹</sup> الکاسانی در «بدائع الصنائع» یکی دیگر از بزرگان مذهب حنفی به همراه سایرین هم چنین دیدگاهی را نقل می کنند.<sup>۲۰</sup>

در این صورت امام محمد بن حسن شیبانی و امام ابویوسف نزدیکترین شاگردان امام ابوحنیفه رحمه الله، و سایر بزرگان مذهب حنفی چون «کاسانی»<sup>۲۱</sup> و... بدون در نظر گرفتن شروط سه گانه، **مناط و معیار** و ملاک حکم دار و سرزمین را نوع «قانون و حکم» دانسته اند که بر آن سرزمین اجرا می شود و فتوا داده اند که: «دارالاسلام با ظهور احکام کفر در آن تبدیل به دارالکفر می شود». حکم دار (سرزمین) تابع احکامی است که بر آن حاکم است و تسلط دارد، پس اگر احکامی که بر آن مسلط است احکام کفر باشد آن سرزمین دارالکفر است.<sup>۲۲</sup>

### مالکی ها:

با آنکه مناط و معیار دار نزد خود امام مالک رحمه الله و سایر علمای مالکی واضح و روشن است و این بزرگواران «قانون و حکم» را مناط تشخیص دارالاسلام و دارالکفر دانسته اند، اما بعضی از علماء مثل **الدسوقی مالکی** رحمه الله می گویند به دلیل تسلط کفار بر دارالاسلام و اجرا شدن قوانین کفار بر جامعه، دارالاسلام تبدیل به دارالکفر نمی شود مادام که مسلمین شعائر اسلام مثل نماز جماعت و جمعه و عیدین و امثالهم را انجام می دهند.<sup>۲۳</sup>

در این نگرش دارالاسلام مثل همین مسلمینی فرض شده است که هم اکنون ۴ معنی و محتوای دین را به سکولاریستها داده اند و در دارالکفرهای آمریکا و اروپا و استرالیا و غیره با حفظ پاره ای از شعائر اسلامی کاملاً شخصی مثل نماز و روزه و جمعه و عیدین و... همچنان خود را در دایره ی اسلام نگه داشته اند.

<sup>۱۹</sup> المبسوط للسرخسی، ج ۱۰ ص ۱۱۴، ط دار المعرفة. فجعل الصحابان المناط: هو الغلبة والأحكام. وقال أبو يوسف ومحمد بن حسن شیبانی رحمهما الله: إنها تصير دار الكفر بظهور أحكام الكفر فيها... فإذا ظهر أحكام الكفر في دار فقد صارت دار كفر".

<sup>۲۰</sup> بدائع الصنائع (۱۳۰/۷). دار الإسلام تتحول إلى دار كفر إذا استولى عليها الكفار، وأظهروا أحكام الكفر فيها. قال الكاساني: "وقال أبو يوسف ومحمد رحمهما الله: إنها تصير دار الكفر بظهور أحكام الكفر فيها... فإذا ظهر أحكام الكفر في دار فقد صارت دار كفر / (بدائع الصنائع) للكاساني: ۴۳۷۵/۹، وانظر: (أحكام الديار)، د عابد محمد السفياني، ص ۱۵ وما بعدها.

<sup>۲۱</sup> (بدائع الصنائع) للكاساني، ۴۳۷۵/۹، ط زكريا علي يوسف / إن كل دار مضافة إما إلى الإسلام وإما إلى الكفر، وإنما تضاف الدار إلى الإسلام إذا طبقت فيها أحكامه، وتضاف إلى الكفر إذا طبقت فيها أحكامه، كما تقول الجنة دار السلام والنار دار البوار، لوجود السلامة في الجنة والبوار في النار، ولأن ظهور الإسلام أو الكفر بظهور أحكامهما)

<sup>۲۲</sup> بدائع الصنائع الكاساني ج ۸ ص ۴۵۴ هفت جلدی دار الكتب العلمية.

<sup>۲۳</sup> لأن بلاد الإسلام لا تصير دار حرب بأخذ الكفار لها بالقهر ما دامت شعائر الإسلام قائمة فيها

عدم اظهار «معانی و مفاهیم ۴ گانه» ی دین (۱- قدرت حکومتی ۲- قانون و برنامه ۳- اطاعت و فرمانبرداری ۴- مجازات و پاداش)، و عجز در اجرای قوانین شریعت الله، به دلیل غلبه و حاکمیت کفار و تحکیم قوانین کفری بر مسلمین است؛ و ضعف در برابر قدرت قرار می گیرد، چنانچه الله تعالی می فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا** (سورة نساء/ ۹۷- ۹۸) در اینجا این اشخاص استضعاف و زیر دست بودن را می توانند با هجرت از دار الکفر به دار الاسلام از بین ببرند اما انجامش نمی دهند. مناط و مدار حکم در قدرت بر از بین بردن استضعافی است که این استضعاف از قدرت و غلبه ی کفار به وجود آمده .

در تمام سرزمینهایی که تحت کنترل طاغوتهای سکولار جهانی یا طاغوتهای سکولار محلی است مسلمین ملتزم به محتوا و معانی ۴ گانه ی دین و کسانی که می خواهند کفر به طاغوت داشته باشند و دین را برای الله تعالی خالص کنند و از حق خود در تطبیق قوانین شریعت الله سخنی به میان بیاورند و عملی بر خلاف قوانین و قدرت حکومتی سکولاریستها (یا به زبان عربی مشرکین) انجام دهند هرگز امنیت ندارند بلکه در تنگناهای مختلفی چون محرومیتهای اجتماعی و زندانی شدن و تبعید و اخراج و حتی اعدام قرار خواهند گرفت. **سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ**

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

بسم الله و الحمد لله ، اما بعد: السلام علیکم ورحمة الله و برکاته / بخش ۱۱ : [انواع دار الکفر و تبدیل دار الاسلام به دار الکفر (۲)]

**شافعی ها:**

ابن قدامه رحمه الله از خود امام شافعی رحمه الله نقل می کند که : زمانی که اهل سرزمینی مرتد شوند و احکام خودشان به جای احکام شریعت الله در جامعه پیاده شود چنین سرزمینی تبدیل به دار الحرب می شود .. در غنیمت گرفتن اموالشان و .. مثل سرزمین مسلمیه ی کذاب که ابوبکر صدیق با آنها وارد جنگ شد .. تا آنجا که می گوید : و شافعی چنین گفت <sup>۲۴</sup>

<sup>۲۴</sup> ابن قدامه ، المغنی (شرح مختصر الخرقی) - ج ۱۲ ص ۲۸۴ (۷۱۰۵) / فَصَّلْتُ: وَمَتَّى ارْتَدَّ أَهْلُ بَلَدٍ، وَجَرَتْ فِيهِ أَحْكَامُهُمْ، صَارُوا دَارَ حَرْبٍ فِي أَغْنِيَامِ أَمْوَالِهِمْ، وَسَبَى ذُرَارِيَّتِهِمُ الْحَايِيِينَ بَعْدَ الرِّدَّةِ، وَعَلَى الْإِمَامِ قِتَالُهُمْ، فَإِنْ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَاتَلَ أَهْلَ الرِّدَّةِ بِجَمَاعَةِ الصَّحَابَةِ، وَلَأَنْ



ابن حجر الهیتمی رحمه الله می گوید: و این وصف و نامیدن سرزمینی به اینکه اسلامی است یا حربی وصفی عارضی است که با تغییر تسلط احکامی که در آن اجرا می شوند تغییر می کند، و اما سخن کسی که می گوید که این وصف ثابت است و تغییر نمی کند صحیح نیست.<sup>۲۵</sup>

مثل اندلس که ابتدا دار الکفر بود اما بعد از فتح تبدیل به دار الاسلام شد و بعد از تسخیر آن توسط کفار دوباره تبدیل به دار الکفر شد. البته ابن حجر الهیتمی رحمه الله در «تحفة المحتاج» خودش تنها معتقد به بخشی از این سخن است، و بر این باور است که دار الکفر به دار الاسلام تغییر پیدا می کند و دار الاسلام به دار الکفر تبدیل نمی شود و می گوید: هر سرزمینی که حکم دار الاسلام بودن بر آن داده شد بعد از آن مطلقاً تبدیل به دار الکفر نمی شود.<sup>۲۶</sup>

این دوگانگی اقوال عده ای از شافعی ها به دلیل برداشت از قول رسول الله صلی الله علیه وسلم است که می فرماید: «الإسلام یعلو و لا یغلی» و چنین برداشت کرده اند که در هیچ صورتی سرزمینی که قبلاً دار الاسلام بوده تبدیل به دار الکفر نمی گردد.<sup>۲۷</sup> مثل الشریبینی الشافعی رحمه الله که می گوید: حتی اگر کفار بر سرزمینی مثل طرسوس که ساکنان آن مسلمان هستند تسلط پیدا کنند باز تبدیل به دار الحرب نمی شود.<sup>۲۸</sup>

در این برداشت، سرزمینی که توسط کفار اشغال شده دوباره به مسلمین و قانون شریعت الله برگردد هر چند که این آزادسازی مدتها طول بکشد. تمام این کارها برای این است سرزمینی که زمانی در حاکمیت قانون شریعت الله بوده و حاکمیت آن در دست مسلمین بوده هرگز به ملکیت کفار در نمی آید بلکه سرزمین غصب شده ای است که باید روزی دوباره به مسلمین برگردد و بار دیگر قانون شریعت الله در آن به اجرا در آمده و تحت حاکمیت مسلمین قرار گیرد و حکم این سرزمین بر همان «حکم قبلی» آن است که هنوز به تسلط کفار در نیامده بود و احکام کفری در آن اجرا نمی شد.<sup>۲۹</sup>

الله تَعَالَى قَدْ أَمَرَ بِقِتَالِ الْكُفَّارِ فِي مَوَاضِعٍ مِنْ كِتَابِهِ، وَهُوَ لِأَنَّ أَحَقَّهُمْ بِالْقِتَالِ؛ لِأَنَّ تَرْكَهُمْ رَبُّمَا أَعْرَى أُمَّتَهُمْ بِالنَّسَبِ بِهِمْ وَالْإِزْتِدَادِ مَعَهُمْ، فَيَكْتُرُ الضَّرْرُ بِهِمْ. وَإِذَا قَاتَلَهُمْ، قَتَلَ مَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ، وَيَتَنَبَّغُ مُدْبِرُهُمْ، وَيَجْهَرُ عَلَى جَرِيحِهِمْ، وَتُغْنَمُ أَمْوَالُهُمْ. وَبِهَذَا قَالَ الشَّافِعِيُّ.<sup>۲۵</sup> «تحفة المحتاج بشرح المنهاج» (۱۰۸/۱۲-۱۰۹) / وهذا الوصف للدار - وهو كونها إسلامية أو حربية - وصفت عارضاً يتغير بتغير غلبة الأحكام التي تجري فيها، وأما قول من قال إنها ثابتة لا تتغير فغير صحيح.

<sup>۲۶</sup> تحفة المحتاج في شرح المنهاج، أحمد بن حجر الهیتمی، تحقیق جماعة من العلماء، المكتبة التجارية الكبرى، القاهرة. / (۲۶۹/۹). ما حکم بآئه دار الإسلام لا یصیر بعد ذلك دار کفر مطلقاً

<sup>۲۷</sup> «تحفة المحتاج» (۸ / ۸۲)، و «أسنى المطالب» (۴ / ۲۰۴)

<sup>۲۸</sup> شمس الدین محمد الخطیب الشریبینی، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج - ج ۲ ص ۴۶۵ / ولو غلب الکفار علی بلدة یسکنها المسلمون کطرسوس لا تصیر دار حرب .

<sup>۲۹</sup> و الرَّملي در «نهاية المحتاج» می گوید: «ومنها -أي: من دار الإسلام- ما علم كونه مسكناً للمسلمين، ولو في زمنٍ قديم، فغلب عليه الكفار كقرطبة؛ نظراً لاستيلائنا القديم».

در این صورت: بعضی از شافعی مذهبها با استناد به: **الإسلامُ يَغْلُو ولا يُغْلَى**<sup>۳۰</sup>، بر این باورند که دارالاسلام تحت هیچ شرایطی دوباره تبدیل به دارالکفر و دارالحرب نمی شود و اسلام را غالبی می دانند که هیچ گاه مغلوب نمی شود؛ حتی برخی براساس این حدیث گفته اند: اگر کفار بر منطقه ای از بلاد مسلمین سیطره پیدا کنند و مسلمانی هم در آن یافت نشود، باز هم آن منطقه به دارالکفر تبدیل نمی شود؛ چراکه حکم به استیلا و غلبه‌ی قبلی آنان می شود.<sup>۳۱</sup>

امام نووی رحمه الله هم زمانی که می خواهد احکام «لَقِيْط» را بیان کند برای دارالاسلام سه حالت می آورد، در حالت سوم می گوید: دار و سرزمینی که مسلمین در آن سکونت داشتند سپس آنجا را ترک کردند و کفار بر آن سرزمین غلبه پیدا کرده اند.<sup>۳۲</sup>

به دنبال این امام نووی رحمه الله تعلیقی بر همین سخن خود می زند و می گوید که بعضی از شافعی ها به این دلیل چنین سرزمینی را باز جزو دارالاسلام محسوب می کنند چون تسلط قدیم مسلمین برای ادامه و استمرار حکم کافی است و بعضی از متاخرین شافعی مذهب هم می گویند که این حکم تا زمانی است که مسلمین را منع نکنند و چنانچه مسلمین را منع کنند تبدیل به دارالکفر می شود.<sup>۳۳</sup>

با این وجود ماوردی شافعی رحمه الله «دار الشرك» را به سه دسته تقسیم می کند و در مورد سوم می گوید: " سرزمین اسلام که مشرکین بر آن غلبه پیدا کرده اند مثل طرسوس و انطاکیه." <sup>۳۴</sup> این برخلاف آن چیزی است که از بعضی از شافعی مذهبها نقل می شود و موافق دیدگاه امام شافعی رحمه الله<sup>۳۵</sup> و سایر مذاهب اسلامی و علمای شافعی مذهب است.

<sup>۳۰</sup> أخرجه الروياني في ((مسنده)) (٧٨٣)، والدارقطني (٢٥٢/٣)، وأبو نعيم في ((تاريخ أصبهان)) (٩٢/١)

<sup>۳۱</sup> هينى، ابن-حجر، تحفة المحتاج في شرح المنهاج، ج ٩، ص ٢٦٩.

<sup>۳۲</sup> العزيز شرح الوجيز (الشرح الكبير) ١-١٤ ج ٧ / كتاب القطى - احكام القيط ص ٤٠٣ / أهدها : دار يسكنها المسلمون فاللقيط الموجود فيها مسلم وإن كان فيها أهل ذمة تغلباً للإسلام. الثاني : دار فتحها المسلمون وأقروها في يد الكفار بجزية فقد ملكوها أو صالحوهم ولم يملكوها ، فاللقيط فيها مسلم إن كان فيها مسلم واحد فأكثر ، وإلا فكافر على الصحيح . الثالث : دار كان المسلمون يسكنونها ثم جلوا عنها وغلب عليها الكفار

<sup>۳۳</sup> وأما عد الأصحاب الضرب الثالث دار إسلام فقد يوجد في كلامهم ما يقتضي أن الاستيلاء القديم يكفي لاستمرار الحكم ، ورأيت لبعض المتأخرين تنزيل ما ذكره على ما إذا كانوا لا يمنعون المسلمين منها فإن منعهم فهي دار كفر

<sup>۳۴</sup> كان من بلاد الإسلام التي غلب عليها المشركون حتى صارت دار شرك كطرسوس وإنطاكية ، وما جرى مجرى ذلك من الثغور المملوكة على المسلمين

<sup>۳۵</sup> فصل ومتى ارتد أهل بلد وجرت فيه أحكامهم صاروا دار حرب في اغتنام أموالهم وسبي ذراريهم الحادثين بعد الردة - إلى أن قال - وبهذا قال الشافعي

اگر دقت کنیم در سخن کسانی که می گویند دارالاسلام تبدیل به دارالکفر نمی شود نوعی تناقض وجود دارد به همین دلیل ابن حجر هیتمی رحمه الله می گوید که دارالاسلام «صورة لا حکماً» تبدیل به دارالحرب می شود.<sup>۳۶</sup> یعنی از نظر ظاهری تبدیل به دارالحرب شده نه از نظر حکم.

و الرافعي شافعی رحمه الله نیز می گوید: اگر کفار بر سرزمینی از دارالاسلام تسلط پیدا کنند " بعضی از متاخرین می گویند اگر مسلمین را در آن منع نکنند همچنان دارالاسلام باقی می ماند و گرنه چنین سرزمینی دارالکفر است".<sup>۳۷</sup>

البته همچنانکه امام الرملي شافعی رحمه الله در مورد مسلمین موجود در «آراگون» بخشی از اندلس که توسط نصارا اشغال شده بود فتوا می دهد که هجرت بر آنها واجب نیست، چون بر اساس خراجی که می دهند بدون آنکه در جان و اموال به آنها ظلم شود ۱- دینشان را آشکار می کنند ۲- و شریعت الله را علناً به مرحله اجرا در می آورند. در نظر امام رملي رحمه الله این سرزمین دارالاسلام است و اگر این مسلمین از آن خارج شوند تبدیل به دارالحرب می گردد .<sup>۳۸</sup>

الرملي شافعی رحمه الله هم می گوید: تبدیل دارالاسلام به دارالکفر و دارالحرب «صورة لا حکماً» به صورت ظاهری است نه حکمی .<sup>۳۹</sup> و العجلي شافعی رحمه الله نیز می گوید: این تبدیل شدن دارالاسلام به دارالحرب «صورة لا حکماً» است و هنگامی که بر سرزمینی حکم داده می شود به اینکه دارالاسلام است بعد از آن مطلقاً تبدیل به دارالکفر نمی شود.<sup>۴۰</sup>

در جمع بین نگرش این دسته از علمایان شافعی می توانیم بگوئیم که : بله ، رسول الله صلى الله عليه وسلم می فرماید: «الإسلامُ يعلو ولا يُعْلَى» «اسلام چیره می شود و سیطره پیدا می کند و بر آن چیرگی و سیطره نیست.» اما اگر در دل انسانی اسلام چیره شد و این انسان دوباره کفر را به جای ایمان به اسلام بر دلش چیره کرد چه؟

<sup>۳۶</sup> فقولهم لصار دار حرب المراد به صيرورته كذلك "صورة لا حکماً" وإلا لزم أن ما استولوا عليه من دار الإسلام يصير دار حرب ، ولا أظن أصحابنا يسمون بذلك

<sup>۳۷</sup> ، ورأيت لبعض المتأخرين أن محله إذا لم يمنعوا المسلمين منها وإلا فهي دار كفر

<sup>۳۸</sup> ما أجاب به الإمام الرملي عندما سئل عن "أراغون" وهي في الأندلس وقد تغلب عليها النصارى ، وأقروا المسلمين فيها ، وضرَبوا عليهم خراج الأرض يؤخذ منهم بقدر ما يستخرجونه منها ، ولم يظلموا في أموالهم ولا في أنفسهم ، ويقومون الصلوات في المساجد ، ويظهرون شعائر الإسلام جهرةً ، ويقومون شريعة الله علناً فهل تجب عليهم الهجرة أم لا ؟ فأجاب الإمام الرملي : ( بأنه لا تجب الهجرة على هؤلاء المسلمين من وطنهم ، لقدرتهم على إظهار دينهم به ، ولأنه صلى الله عليه وسلم بعث عثمان يوم الحديبية إلى مكة لقدرتهم على إظهار دينه بها ، بل لا تجوز الهجرة منه ، لأنه يرجى بإقامتهم به إسلام غيرهم ، ولأنه دار إسلام ، فلو هاجروا منه صار دار حرب)

<sup>۳۹</sup> فقولهم لصار دار حرب المراد به صيرورته كذلك "صورة لا حکماً"

<sup>۴۰</sup> وقوله فيحرم أن يصيره باعتزاله عنه دار حرب أي : "صورة لا حکماً" إذ ما حکم بأنه دار إسلام لا يصير بعد ذلك دار كفر مطلقاً

این واقعیت است که حاکمیت اسلامی و دارالاسلام علو و بلندی است، پس روا نیست کافر بر مسلمان برتری و سیطره پیدا کند و دارالکفر جایگزین دارالاسلام شود. همچنانکه روا نیست بار دیگر کفر در دل انسان جای ایمان به اسلام را بگیرد؛ الله تعالی نیز می فرماید: **وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا** (توبه/ ۴۰)، و سرانجام سخن کافران را فروکشید و سخن الهی پیوسته بالا بوده است.

اما اگر در «دل»ی یا در «سرزمین»ی بار دیگر کفر حاکم شد چه؟ روا نیست، اما اگر اتفاق افتاد چه؟ خیلی از امور هستند که روا نیستند و نباید اتفاق بیافتند اما اتفاق می افتند. حکم چنین حالاتی چیست؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم سفارش می کند که اگر امیر و حاکمی کفر بواحی انجام داد و مرتد شد باید بر علیه وی قیام شود و برداشته شود چون چنان خودش را کوچک و بی ارزش کرده است که دیگر شایستگی حاکمیت بر دارالاسلام و مومنینی را ندارد که بزرگ و ارزشمند هستند. و الله تعالی هیچ راهی قرار نداده که کفاری بر مسلمین حاکمیت و تسلط پیدا: **«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»** (نساء/ ۱۴۱)

عَبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه یکی از مفاد و موارد بیعتی که با رسول الله صلی الله علیه وسلم بسته بودند را اینگونه بیان می کند: **«وَأَنْ لَا تُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ»**<sup>۴۱</sup> و اینکه با حاکمان و امیران در گیر نشویم، و فرمود: مگر اینکه خودتان از آنان کفر آشکار و واضحی را مشاهده کنید که برای آن در نزد خداوند دلیل قاطعی وجود دارد.

توضیح اینکه:

رهبریت و حاکم یعنی نماینده و مجری قانون حاکم بر جامعه. زمانی که این شخص این قانون را رد کرد و مثلا مرتد شد در واقع خود را از نمایندگی چنین قانونی خلع و بری کرده است که باعث سرایت این ارتداد و کفر به زیر مجموعه هائی که تابع اون نیستند نمی گردد. در چنین شرایطی خروج و جهاد بر علیه چنین مرتد ظالمی متناسب با قدرت مسلمین لازم می گردد و با مرتد شدن چنین شخصی و با وجود قیام بر علیه چنین مرتدی توسط مردم آن سرزمین حکم «دار» و سرزمین عوض نمی شود، چون نماینده و مجری قانون حاکم بر چنین سرزمینی نیست؛ بلکه شخصی عادی مثل سایر اشخاص جامعه می شود اما ممکن است با قدرتی بیشتر.

<sup>۴۱</sup>بخاری/ ۷۰۵۶ / دَعَانَا النَّبِيُّ فَبَايَعْنَاهُ، فَكَانَ فِيهَا أَخَذَ عَلَيْنَا: أَنْ بَايَعْنَا عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي مَنْشَطِنَا وَمَكْرَهِنَا، وَعُسْرِنَا وَيُسْرِنَا، وَأَثَرَةَ عَلَيْنَا، وَأَنْ لَا تُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ / رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را فراخواند و با ایشان بیعت کردیم و مضمون عهدی که از ما گرفت این بود که: در خوشی و ناخوشی و سختی و راحتی و ترجیح دادن دیگران بر ما اطاعت و پیروی کنیم و اینکه با حاکمان و امیران در گیر نشویم، و فرمود: مگر اینکه خودتان از آنان کفر آشکار و واضحی را مشاهده کنید که برای آن در نزد خداوند دلیل قاطعی وجود دارد.

این شخص در چنین حالتی دیگر دارای سمتی شرعی در دارالاسلام نیست و همچون یک مجرم عادی ساکن در دارالاسلام با وی معامله می شود نه همچون حاکم و رهبر و نماینده ی اجرائی قانون شریعت الله و نماینده ی مسلمین.

در چنین وضعیت اضطراری که پیش آمده دارالاسلام با کفر حاکم تبدیل به دارالکفر نمی شود، چون مسلمین در حال مبارزه با چنین حاکم کافری هستند و قوانین چنین حاکم کافری را نپذیرفته اند. در چنین حالاتی می توان سخن الدسوقی مالکی را نیز با سخن این دسته از شافعی ها نزدیک کرد که می گوید: «اگر بلاد اسلامی به تصرف کفار درآید، تا زمانی که شعائر اسلامی در آن پایرجا باشد، به دارالکفر تبدیل نمی گردد.»<sup>۴۲</sup> مثل کشور یمن، هندوستان و عراق و سوریه و اردن و مصر و الجزائر و لیبی و ترکستان شرقی و ازبکستان و تاجیکستان و ... که مستعمره ی کفار سکولار بوده اند و همیشه در حال جهاد به سر برده اند.

از دیگر مواردی که می توان نام برد، دوره ای است که مغول ها، سرزمینهای اسلامی را اشغال کردند و کفار بر مسلمین حاکم شدند؛ اما علمای اسلام در آن زمان هم به سرزمین های اشغالی، بلاد کفر نگفتند چون مسلمین همیشه به نسبت های مختلفی در حال جهاد با اشغالگران بودند.

در این صورت در مذهب شافعی چه به دیدگاه امام شافعی رحمه الله که این قدامه رحمه الله آن را نقل کرده استناد کنیم و چه به دیدگاه آندسته از علمای بزرگواری که معتقد هستند که دارالاسلام «صورة لا حکماً» تبدیل به دارالحرب می شود، در هر دو حالت مناط و معیار تغییر دار و سرزمین «قانون و حکم» و سلطه ای است که بر سرزمین حاکمیت پیدا کرده است. اگر سلطه و قانون مال اسلام باشد سرزمین هم دارالاسلام و اگر این سلطه و قانون توسط کفار عوض شود سرزمین هم تبدیل به سرزمین دارالحرب می شود.

### حنبلی ها:

ابن قدامة حنبلی رحمه الله در نقدی بر سه شرطی که عده ای از علمای مذهب حنفی جهت تغییر «دارالاسلام» به «دارالکفر» قائل بودند می گوید: **وَلَنَا، أَنَّهَا دَارُ كُفَّارٍ، فِيهَا أَحْكَامُهُمْ، فَكَانَتْ دَارَ حَرْبٍ - كَمَا لَوْ اجْتَمَعَ فِيهَا هَذِهِ الْخِصَالُ -، أَوْ دَارَ الْكُفْرَةِ الْأَصْلِيِّينَ .** نزد ما سرزمینی که احکام کفار اجرا شود چنین سرزمینی دارالحرب است هر چند که دارای این سه شرط باشد یا اینکه دار و سرزمین کفار اصلی باشد.<sup>۴۳</sup>

<sup>۴۲</sup> حاشیه دسوقی، دسوقی مالکی، دارالفکر، بیروت، لبنان، ج ۲ ص ۱۸۸.

<sup>۴۳</sup> المغنی مع الشرح الکبیر (۱۰ / ۹۵). / لنا أنها دار کفار فيها أحكامهم فكانت دار حرب كما لو اجتمع فيها هذه الخصال أو دار الکفرة الأصليين/

و دوری و نزدیکی سرزمینی که احکام کفار بر آن جاری می شود تاثیر در دارالکفر یا دارالاسلام شدن سرزمینی ندارد. چنانچه بیان شد این قدامه حنبلی رحمه الله می گوید این رای امام شافعی رحمه الله هم هست.<sup>۴۴</sup> و به این شکل مذهب حنبلی هم باز مناط و ملاک و معیار حکم دادن بر سرزمینی را نوع احکام جاری بر آن سرزمین می داند .

### تغییر دار نزد شیعیان ۱۲ امامی :

عده ای از شیعیان جعفری بر این باورند که دارالاسلام تبدیل به دارالکفر نمی شود و همان دیدگاه برخی از شافعی ها را دارند. به عنوان مثال شیخ طوسی در مبحث «لَقِیْتُ» در مورد محدوده ی سوم دارالاسلام می گوید: دار و سرزمینی که متعلق به مسلمین بوده اما مشرکین بر آن تسلط پیدا کرده اند مثل طرسوس.<sup>۴۵</sup>

بر اساس این دیدگاه، دارالاسلام نزد این دسته از شیعیان جعفری شامل سه سرزمین است:

۱. سرزمین هایی که به دست خود مسلمانان ساخته شده است: مثل بغداد و بصره؛

۲. سرزمین هایی که متعلق به کفار بوده و مسلمانان آن ها را فتح کرده اند؛

۳. سرزمین هایی که متعلق به مسلمانان بوده و کفار آن ها را اشغال کرده اند.

این دیدگاه شیعیان جعفری، سرزمین هایی که مثل اندلس و... مال مسلمانان بوده، اگرچه اکنون تحت سیطره کفار باشند، را جزئی از دارالاسلام می داند .

دسته ای دیگر از شیعیان بر این باورند که دارالاسلام تبدیل به دارالکفر می شود همچنانکه ممکن است شخص مسلمان هم تبدیل به شخصی کافر شود. به عنوان مثال حلی می گوید: که سرزمین مسلمانان که کفار بر آن غلبه کرده اند جزو دارالکفر محسوب می شود.<sup>۴۶</sup> چون سلطه و حاکمیت به دنبال خودش کنار زدن قوانین اسلام و تطبیق قوانین کفار را به دنبال دارد.

<sup>۴۴</sup> المغنی مع الشرح الكبير ۹۵ / ۱۰ . (ومتی ارتد أهل بلد وجرت فيه أحكامهم صاروا دار حرب في اغتنام أموالهم وسبي ذراريهم الحادثين بعد الردة، وعلى الإمام قتالهم فإن أبابكر الصديق رضي الله عنه قاتل أهل الردة بجماعة الصحابة، ولأن الله تعالى قد أمر بقتال الكفار في مواضع من كتابه وهؤلاء أحقهم بالقتال لأن تركهم ربما أغرى أمثالهم بالتشبه بهم والارتداد معهم فيكثر الضرر بهم، وإذا قاتلهم قتل من قدر عليه ويتبع مدبرهم ويُجاز على جريحتهم وتغنم أموالهم، وبهذا قال الشافعي. وقال أبو حنيفة: لا تصير دار حرب حتى تجتمع فيها ثلاثة أشياء: أن تكون متاخمة لدار الحرب لأشيء بينهما من دار الإسلام (الثاني) أن لا يبقى فيها مسلم ولا ذمي آمن (الثالث) أن تجري فيها أحكامهم. - قال ابن قدامة - ولنا أنها دار كفار فيها أحكامهم فكانت دار حرب) (

<sup>۴۵</sup> محمد بن الحسن الطوسي، المبسوط في فقه الامامية، تهران، المكتبة المرتضوية لاحياء التراث الآثار الجعفرية، بی تا، ج ۳، ص ۳۴۳ / «دارالاسلام على ثلاثة اضرب: بلد بني في الاسلام و لم يقهر بها المشركون كبغداد و البصرة...؛ و الثاني كان دار كفر فغلب عليها المسلمون و اخذوه صلحا و اقروهم على ما كانوا عليه على أن يؤدوا الجزية...؛ و الثالث دار كانت للمسلمين و تغلب عليها المشركون مثل الطرسوس.»

<sup>۴۶</sup> جمال الدين حسن بن يوسف حلي، تذكرة الفقهاء، تهران، مكتبة الرضوية لاحياء آثار الجعفرية، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۵ / «اما دار الكفر... بلد كان للمسلمين فغلب الكفار عليه.»

در کل و در میان فقهای مختلف مذاهب اسلامی ۴ نگرش در مورد تغییر دارالاسلام به دارالکفر وجود دارد:

- ۱- دار و سرزمین بمجرد غلبه ی کفار و اجرا شدن احکام کفار بر آن تبدیل به دارالکفر می گردد.
- ۲- دارالاسلام امکان ندارد تحت هیچ شرایطی تبدیل به دارالکفر شود حتی اگر کفار بر آن مسلط شوند و مسلمین هم آنجا را خالی کنند و فراری شوند و احکام کفار بر آن اجرا شود و اگر اسم دارالحرب بر این سرزمین گذاشته شود «صورتاً لا حکماً» است.
- ۳- اگر «دارالاسلام» توسط کفار اشغال شود و حاکمیت متعلق به کفار شود اما مادام که مسلمین در آن باقی می مانند و شعائر اسلامی را اجراء می کنند در این حالت «دارالاسلام» تبدیل به **دارالکفر** نمی شود.
- ۴- دارالاسلام تبدیل به دارالکفر می شود اگر سه شرط را دارا باشد که قول امام ابو حنیفه رحمه الله است.  
ما با استناد به منابع شرعی متوجه شدیم که مناط یعنی: ملاک، معیار، مبنا و علت حکم دادن بر سرزمینی به دارالاسلام یا دارالکفر بودن «قانون و حکم» حاکم بر آن کشور است، و علت حقیقی حکم: یعنی چیزی که حکم به آن آویزان شده و چیزی که حکم را نگه داشته و حکم وابسته به آن و دائرمدار آن است «قانون و حکم» است.  
پس اگر بخواهیم به «تخریج مناط» یعنی تعیین علت حکم در اصل بپردازیم متوجه خواهیم شد که: «قانون و حکم» چیزی است که حکم دارالاسلام و دارالکفر بودن سرزمینی به آن آویزان است و حکم را نگه داشته است؛ و اگر باز بخواهیم اوصاف غیر مؤثر در حکم دادن بر سرزمینی به دارالاسلام یا دارالکفر را کنار بگذاریم و به «تنقیح مناط» دست بزنیم باز متوجه خواهیم شد که از میان اوصاف و ویژگیهای مختلف، «قانون و حکم» وصف مؤثر و اصلی است.  
به عنوان مثال می دانیم که خمر (و به اصطلاح رایج ما مشروبات الکلی) دارای ویژگی ها و صفت‌های مختلفی چون: مایع بودن، دارای رنگ یا بی رنگ، دارای طعم های مختلف و مستی آور هستند، حالا از میان اینهمه ویژگی، کدام ویژگی علت اصلی و علت نهفته در حکم حرام شدن خمر است؟ مستی. پس مستی ویژگی معروف و وسیله‌ی شناخت دلیل حکم بر حرام بودن خمر است.

در ویژگی های مختلف دارالاسلام مثل وجود مسجد و اذان و امنیت در انجام شعائری چون نماز جمعه و نمازهای جماعت و برگزاری عیدهای فطر و قربان و رفتن به حج و قربانی کردن و «حکم کردن بر اساس قانون و حکم شریعت الله» و اعتکاف در مساجد و صدها ویژگی دیگر کدام ویژگی علت اصلی و علت نهفته در دارالاسلام نامیدن سرزمینی است؟ «حکم کردن بر اساس قانون و حکم شریعت الله». علت در اصل، مساوی با علت در فرع نیست. پس «قانون و حکم» ویژگی معروف و وسیله‌ی اصلی شناخت دلیل حکم بر دار و سرزمین است.

البته باید بدانیم زمانی که علماء از آزادی و امنیت در انجام شعائر سخنی گفته اند، «شَعَائِرِ اللَّهِ» بر اساس تعبیر قرآنی یعنی تمام علامتهائی که نشان می دهند این شخص یا این جامعه اسلامی است و تمام بخشهای عبادت را در بر می گیرد و زمانی که الله تعالی می فرماید: **وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ** (حج/۳۲) «شَعَائِرِ اللَّهِ» تنها منحصر به نماز و روزه و عیدین و جمعه و جماعت و حج نیست، اجرای حدود هم «شَعَائِرِ اللَّهِ» هستند جهاد هم «شعائر الله» است، حجاب و تمام احکام معنوی و ظاهری اسلام «شَعَائِرِ اللَّهِ» هستند.

هم اکنون نیز با کنار زدن ویژگی ها و صفتیهائی که در «وضع موجود» و «زمان حاضر» دخلی در حکم بر «دار» و نامیدن سرزمینی به دارالاسلام یا دالکفر ندارند، اما همچون فروعی به همراه سبب اصلی وجود دارند - یعنی این ویژگی های فرعی بیان شده اند اما دخالتی در حکم اصلی ندارند - متوجه می شویم که «قانون و حکم» مناط، معیار و ملاک تشخیص «دارین» بر روی زمین است.

بارها عرض شد که از نگاه شرعی و آنچه تمام مذاهب اسلامی بر آن اتفاق دارند مناط و معیار و ملاک تبدیل دارالکفر به دارالاسلام «قانون و حکم» است و براساس نظرات فقهای اسلام، حکم بر دارالکفر بودن کشورها، غلبه کفار بر آن منطقه و رواج قوانین آنان است؛<sup>۴۷</sup> و علاوه بر آن حکم بر دار و سرزمین با حکم بر ساکنان فرق دارد، سرزمینی مثل بخشهایی از روم شرقی که در آن مسلمینی زندگی می کردند اما همچنان دارالکفر بود با فتح آن توسط مسلمین تبدیل به دارالاسلام می شود حالا اگر بار دیگر توسط کفار اشغال شود با دارالکفری که قبل از فتح بود چه فرقی دارد؟ هیچ فرقی ندارد.

<sup>۴۷</sup> سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، ج ۱۰، ص ۳۳.



اما اینکه ما بخواهیم با آنکه به دلیل غضب دارالاسلام و اشغال سرزمینهای اسلامی با آنها وارد جهاد آزادی سازی و دفع شویم و با مسلمین ساکن در آنجا همچون مسلمین در دارالاسلام برخورد کنیم و... این مساله و باب جداگانه ای است .

یعنی با آنکه اندلس نزدیک به ۸ قرن تحت حاکمست مسلمین بوده و الان قرنهایست که تحت حاکمیت کفار قرار گرفته به نحوی که حتی یک نفر هم یافت نشد که شهادتین بر زبان جاری کند و هم اکنون تبدیل به دو کشور اسپانیا و پرتغال شده چه فرقی با انگلیس و امریکا و آلمان و سایر دارالکفرها دارد؟ حالا این درست است که بگوئیم اسپانیا و پرتغال دارالاسلام هستند اما امریکا و انگلیس دارالکفر؟ هم اکنون فرق بین اینها در چیست؟

چیزی که مناط حکم نباشد و حکم بر مدار آن نچرخد باعث تغییر حکم نمی شود. امروزه در بسیاری از دارالکفرهای جهان ما شاهد اذان و مساجد مختلف و اقامه ی نماز و برگزاری جمعه و جماعات و عیدین به صورت آشکار و حتی شاهد صدها موسسه و گروه و جماعت از مسلمین هستیم که آشکارا در چاقوب قوانین سکولاریستی و دموکراسی حاکم بر این کشورها فعالیت می کنند و گاه امنیت آنها از سرزمینهای که توسط مسلمین فتح شده اند بیشتر است با این وجود این موارد مناط و معیار حکم بر دار و سرزمین نیستند و این موارد باعث دارالاسلام شدن این دارالکفرها نمی شود. پس نباید فریب کارهایی در دارالکفرها را خورد که برای قوانین سکولاریستی و حکام سکولار ضرری ندارد .

شخص با شرایطی وارد اسلام و ایمان می شود و با شرایطی باز از اسلام و ایمان خارج می شود و اینگونه نیست بگوئیم چون شخص ابتدا مسلمان بوده پس هرگز دوباره کافر نمی گردد.

در هر صورت همچنانکه شخص با یقین وارد اسلام می شود با شک از اسلام خارج نمی گردد. سرزمین هم به همین شکل است زمانی که با یقین تبدیل به دارالاسلام شده با شک تبدیل به دارالکفر نمی شود ، و با در نظر گرفتن تمامی آنچه بیان شد، اگر در تبدیل بلاد اسلامی به بلاد کفر شک کنیم، باز هم باید حکم به اسلامی بودن کشورها بدهیم؛ چراکه قبل از این، در اسلامی بودن این بلاد یقین داشتیم و اکنون با شک نمی توان یقین قبلی را کنار گذاشت.<sup>۴۸</sup>

الكاساني حنفی رحمه الله در " بدائع الصنائع: "می گوید" **فلا تصیر دار الإسلام بیقین: دار الكفر بالشك والاحتمال، على الأصل المعهود: أن الثابت بیقین لا يزول بالشك والاحتمال.**" در این صورت لازم و

<sup>۴۸</sup> کاسانی، علا الدین، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۱۳۱.

ضروری است که در مورد این دسته از حکومت‌های بدیل اضطراری اسلامی با دقت و حساسیت ویژه‌ای نگاه کرد، با این وجود، با توجه به مناظ و معیار و ملاکی که در قرآن و سنت صحیح و اقوال اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم و آراء تمام مذاهب اسلامی برای تشخیص دارالاسلام از دارالکفر تعیین شده با تغییر «قانون و حکم» هیچ مانعی برای تغییر «دار» وجود ندارد.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأُتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته